



وبژگی «واقعۀ فخ» تنها قیام مورد تأیید امام موسی کاظم(ع)/ آخرین سخنان امام هفتم(ع) در زندان

اٹمه اطهار(ع) از زمان امام کاظم(ع) به بعد وارد عرصه سیاست می‌شوند و به مردم نسبت به فساد دستگاه خلافت هشدار می‌دهند و تلاش می‌کردند...

اٹمه اطهار(ع) از زمان امام کاظم(ع) به بعد وارد عرصه سیاست می‌شوند و به مردم نسبت به فساد دستگاه خلافت هشدار می‌دهند و تلاش می‌کردند با نفوذ دادن برخی از افراد برجسته در دستگاه خلافت بتوانند ضمن جلوگیری از برخی ضربات به اسلام، زمینه نشر فرهنگ اصیل اسلام که همان مکتب شیعه است را فراهم کنند.

اسم، القاب و نسب امام کاظم(ع)

اسم شریف آن حضرت، موسی پسر جعفر، پسر محمد باقر، پسر علی (زین العابدین)، پسر حسین، پسر علی، پسر ابوطالب (ع) است. امام(ع) در تاریخ یکشنبه هفتم صفر سال 128 هجری در روستای «ابواء» بین مکه و مدینه به دنیا آمد و بنابر قول مشهور در سال 183 هجری در زندان هارون الرشید، مسموم و به شهادت رسید و در ضلع غربی بغداد در مقبره معروف به مقابر قریش به خاک سپرده شد. البته هم اکنون نام آن مکان کاظمین است. شیخ مفید می‌گوید: این مقبره در گذشته محل دفن بنی هاشم و سران قبایل و اشراف بود.

مادر امام کاظم(ع) حمیده بربریه نام دارد. همچنین به او حمیده مصفاة گفته شده است، ولی ابن شهر آشوب، حمیده مصفاة را دختر صاعد بربری با کنیه «لؤلؤ» مادر موسی بن جعفر(ع) می‌داند.

عبد صالح، کاظم، صابر و امین از القاب آن حضرت است که کاظم از مشهورترین آن می‌باشد.

شیخ مفید می‌گوید: ابا ابراهیم، ابوالحسن و اباعلی از کنیه‌های حضرت است. برخی نیز، ابوالحسن اول، ابوابراهیم و ابواسماعیل را به عنوان کنیه‌های حضرتش ذکر می‌کنند.

خلفای زمان امام موسی بن جعفر(ع)

شروع امامت و ولایت امام کاظم(ع) همزمان با استقرار و ثبات خلافت عباسی‌ها بود. امام(ع) در برهه‌ای به امامت رسید که ظالم‌ترین و جبارترین حاکمان بر مسند حکومت بودند. دولت و حکومت آنها از نظر داخلی در آرامش بود و هیچ مخالفت و درگیری داخلی وجود نداشت. این ثبات و آرامش باعث شد تا حاکمان و زمامداران بتوانند به راحتی بر مخالفان خود تسلط پیدا کنند و اعمال، رفتار و حرکات آنان را زیر نظر داشته باشند.

تعدادی از حُکام و سلاطین ظالم و ستمگر عباسی دوره‌ی امام کاظم(ع) عبارتند از:

1. منصور دوانیقی: وی دومین حاکم دولت عباسی بعد از برادرش ابوعباس سفاح است. وی به بُخل و حسادت معروف بود و به همین جهت لقب دوانقی به وی دادند.

2. مهدی عباسی: تمایل بیش از حد به لهو و لعب، زن و ... از معروف‌ترین خصایص این خلیفه‌ی عباسی بود. شدت علاقه‌ی وی به این‌گونه مسائل باعث آن شد که پسرش ابراهیم رئیس آواز خوان‌ها و خواننده‌ها و دخترش علیّه جزو گروه خواننده‌ها، نوازنده‌ها و رقص‌های بغداد شود.

3. هادی عباسی: وی در سن 25 سالگی به حکومت رسید، در حالی‌که مخالف سرسخت و دشمن اهل بیت(ع) و حاکم شرور بود. چنان‌که شرارت از سر و رویش می‌بارید. زندگی اش سراسر غرور و تکبر و ناپختگی و بی‌تجربگی جوانی بود. دورهٔ حکومت او از دوران‌های سخت اهل بیت (ع) و شیعیان بود.

مسعودی مورخ مشهور در کتاب «مروج الذهب» دربارهٔ هادی عباسی می‌گوید: «.... قسی القلب، بد اخلاق و زشت خوی بود». شروع قیام‌ها و نهضت‌ها به رهبری بنی‌هاشم و علوی‌ها در زمان خلافت هادی عباسی بود. واقعه‌ی «فخ» به رهبری حسین بن علی یکی از قیام‌های معروف آن دوره است. این نهضت مورد تأیید امام کاظم(ع) بود به گونه‌ای که امام(ع) رهبری این قیام (حسین بن علی) را به شهادت بشارت داد و او را سفارش به تقویت، مقاومت و صبر کرد. آن حضرت به وی چنین فرمود: «تو

کشته می‌شوی، خوب جنگ کن؛ زیرا قوم و لشکری که در مقابل تو است، از فاسقان اند...». و این موضع امام(ع)، قیام فخ را در ردیف سالم‌ترین قیام‌های علویان بر ضد عباسیان قرار می‌دهد.

4. هارون الرشید: وی در ثروت اندوزی، اسراف، داشتن حرم سرا، زنان آواز خوان و رقص معروف بود. نسبت به ائمه و سادات بنی هاشم نهایت خصومت و دشمنی را روا می‌داشت و در از بین بردن آنها تلاش می‌کرد. زندانی نمودن موسی بن جعفر(ع) بارها و بارها و شهادت آن حضرت در زندان به دست سندی بن شاهک نمونه‌ای از این دشمنی‌هاست.

موضع‌گیری امام کاظم(ع) در مقابل هارون الرشید

با آنکه هارون مشهور به زورگویی، جباریت، قساوت قلب و دشمنی، به ویژه با علوی‌ها بود، در عین حال در تاریخ شاهدیم که امام کاظم(ع) هیچ اهمیتی برای هارون قایل نبود و هیچ ترس و هراسی از وی نداشت و در مقابل هارون در نهایت عزت و شجاعت می‌ایستاد و در راستای مسئولیتش کوچک‌ترین عقب‌نشینی و ضعفی از خود نشان نمی‌داد. تاریخ شاهد این مدعاست. در این‌جا به نمونه‌هایی از این برخورد امام(ع) در مقابل هارون الرشید می‌پردازیم:

1. هارون الرشید و تظاهر انتساب به پیامبر اکرم(ص)

خطیب بغدادی در کتاب تاریخ خود نقل می‌کند که: هارون الرشید به حج و به زیارت مرقد پیامبر(ص) آمد. عده‌ای از قریش و سران قبایل و نیز موسی بن جعفر(ع) با وی همراه بودند. چون هارون به مزار پیامبر رسید گفت: سلام بر تو ای رسول خدا! ای پسر عمویم! وی می‌خواست با این عبارت به اطرافیان فخر بفروشد. در این هنگام موسی بن جعفر(ع) به قبر پیامبر نزدیک شد و گفت: «سلام بر تو ای پدر!» چهره‌ی رشید دگرگون شد و گفت: ای ابو الحسن! افتخار حقیقی همین است.

2. ترسیم حد و مرز «فدک» از جانب امام کاظم(ع)

زمخشری می‌گوید: هارون الرشید به امام موسی بن جعفر(ع) عرض کرد: یا ابالحسن! حد و مرز فدک را مشخص کن تا آن را به شما برگردانم. حضرت از این کار ابا کرد، تا این‌که هارون اصرار ورزید، آن‌گاه امام(ع) فرمود: «من حد و مرز واقعی آن را مشخص می‌کنم. اگر این کار را بکنم تو آن را بر نمی‌گردانی!» هارون گفت: مگر حدود آن کجاست! به حق جدت مشخص کن. پس امام(ع) فرمود: «مرز اولش تا عدن است». در این هنگام رنگ هارون تغییر کرد، گفت: ادامه بده فرمود: «مرز دومش سمرقند است»، با شنیدن این حرف چهره‌اش تاریک شد. امام(ع) فرمود: «مرز سومش آفریقا است»، رنگش سیاه شد، گفت: ادامه بده. امام فرمود: «مرز چهارمش تا خزر و ارمنستان است». این‌جا بود که هارون گفت: بفرما جای من بنشین! بنابراین، چیزی برای ما باقی نمی‌ماند! امام(ع) فرمود: «به تو گفتم اگر حد فدک را مشخص کنم، تو آن‌را به ما باز پس نمی‌دهی. از این‌جا بود که هارون تصمیم به قتل حضرت گرفت».

3. اثبات نسبت با رسول اکرم(ص)

نقل کرده‌اند روزی هارون الرشید از امام کاظم(ع) پرسید: چگونه شما می‌گویید فرزندان رسول الله(ص) هستید، در حالی‌که فرزندان علی(ع) هستید. همانا مرد از طرف پدر منسوب به جد می‌شود، نه از طرف مادر. امام(ع) در جواب، این آیه‌ی مبارکه را قرائت فرمود: «... و از فرزندان او، داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم) این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم! و (همچنین) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را همه از صالحان بودند». در حالی‌که برای حضرت عیسی(ع) پدری نیست، همانا وی از طرف مادر به انبیا منتسب شد. این‌گونه ما ملحق به فرزندان پیامبر(ص) می‌شویم از طرف مادرمان حضرت زهرا(س). همچنین خدای متعال فرمود: «هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره‌ی مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما خودمان را و شما خودتان را (کسانی را که مانند جان ماست) فرا خوانیم، آن‌گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم». پیامبر(ص) هنگام مباحله با نصاری هیچ‌کس را دعوت نکرد، مگر علی، فاطمه و حسن و حسین(ع) پس حسنین فرزندان پیامبر(ص) هستند.

روش امام کاظم(ع) در حفظ شیعه

امام هفتم شیعیان به صالح، صابر، امین و کاظم ملقب بوده و عبد صالح شناخته می‌شد. از این رو او را «کاظم» می‌خواندند که خشم خود را فرو می‌برد و بر گرفتاری‌ها شکیبایی می‌ورزید. در روزگار امام موسی کاظم(ع) عباسیان و دشمنان اهل بیت(ع) تا آنجا که در توان داشتند بر علویان سخت می‌گرفتند تا جایی که شیعیان تن به آوارگی در دادند و عده‌ای نیز به جرم علوی بودن کشته شدند.

امام کاظم جانب احتیاط را می گرفت و تنها کسانی را که شایستگی تبلیغ امامت او را داشتند، به این امر مهم می گمارد. آن گونه که از تاریخ برمی آید، او در تمام ایام حیات خود، از گزند عباسیان دوری می جست و حتی به شیعیان اجازه نمی داد آن گونه که در زمان حیات پدر ارجمندش معمول بود، با وی دیدار کنند.

راویان روایات منقول از آن حضرت را کمتر با نام مبارکش ذکر می کردند، بلکه به کنیه و اشاره اکتفا می کردند. آنان چنین نقل روایت می کردند: از ابو ابراهیم، ابوالحسن، عبد صالح، عالم، سید و رجل شنیدیم ... این امر نشان دهنده تحت نظر بودن آن حضرت است. آن حضرت نیز برای حفظ جان یاران، از آنان می خواست که در امور دینی و عبادی تقیه کنند تا مبادا مورد تعرض و انتقام حاکمان جور قرار گیرند.

آنچه از تاریخ برمی آید این است که امام کاظم(ع) در 10 سال اول امامت خود، که با منصور معاصر بود، با او دیداری نداشته و حتی منصور برخلاف محمد مهدی و هارون - فرزند و نوه اش - او را به بغداد فرا نخواند و نیز به بند نکشید. این در حالی است که منصور، از آن دو، خبیث تر بود و این از رفتار او با امام صادق(ع) و آل علی آشکار می شود. زمانی که خبر شهادت امام صادق(ع) به منصور رسید، او طی نامه ای از محمد بن سلیمان، عامل خود در مدینه، خواست تا وصی امام صادق(ع) را بکشد. محمد در پاسخ نوشت: جعفر بن محمد 5 تن را به عنوان وصی معرفی کرده است که یکی از آنان شخص منصور است و منصور ناکام ماند.

نقش امام موسی کاظم(ع) در سیاسی کردن شیعه

امام کاظم(ع) بارها در روزگار مهدی و هادی به بغداد احضار شد و به بند و زندان درآمد و آزاد می شد، اما روزگاری را که آن حضرت در دوران هارون به سر برد سخت ترین دوران حیات او بود. هارون در آغاز خلافتش بارها امام را به بغداد فراخواند و او را به زندان افکند و پس از مدتی او را آزاد ساخته و چنین وانمود می کرد که او را محترم و گرامی می دارد. با همه تنگناهایی که برای امام به وجود آمده بود، شهرت او جهان گیر شد و دانشمندان به سوی او روانه شدند و آنان که تا دیروز از وی رو گردان بودند، به امامت او معترف شدند و شیعیان از همه جا خمس و زکات خود را برای او می آوردند و تمامی این امور از دید ماموران هارون پنهان نبود.

در عصر امام کاظم(ع) که دوران بسیار سختی برای شیعیان بود، حرکت های اعتراض آمیز متعددی از ناحیه شیعیان و علویان نسبت به خلفای عباسی صورت گرفت که از مهمترین آنها قیام حسین بن علی، شهید فحّ - در زمان حکومت هادی عباسی - و نیز جنبش یحیی و ادريس فرزندان عبدالله بود که در زمان هارون رخ داد. در واقع مهمترین رقیب عباسیان، علویان بودند و طبیعی بود که حکومت آنان را سخت تحت نظارت قرار دهد.

امام کاظم(ع) را می توان از نظر مکتب وارث زحمات جد و پدر بزرگوارشان امام باقر و امام جعفر صادق(ع) و دانست، چرا که زحمات این دو امام بزرگوار در تدوین و عرضه تشیع در قالب مکتب شیعه به ثمر رسیده بود و امام موسی کاظم(ع) در حقیقت این مکتب تدوین شده را به ارث برده بود. ایشان در نشر تشیع که جنبه سیاسی پیدا می کرد موفق شدند نمایندگانی را به اقصی نقاط عالم اسلام ارسال کنند و شیعه را در نقاط مختلف از جمله خراسان، ری، قم، یمن و... تبلیغ کنند.

از زمان امام کاظم(ع) به بعد ائمه اطهار(ع) برخلاف ائمه دوران قبل وارد عرصه سیاست می شوند و به مردم نسبت به فساد دستگاه خلافت هشدار می دهند و تلاش می کردند با نفوذ دادن برخی از افراد برجسته در دستگاه خلافت بتوانند ضمن جلوگیری از برخی اشکالات و ضربات به اسلام، زمینه نشر فرهنگ اصیل اسلام که همان مکتب شیعه است را فراهم کنند.

تأیید واقعه فحّ از سوی امام موسی کاظم(ع)

واقعه فحّ یکی از قیام هایی است که برخی از علویان در مقابل ظلم و ستم حکومت عباسی انجام دادند. این قیام توسط یکی از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) به نام حسین بن علی بن حسن مثلث بن حسن مثنی بن حسن؛ یکی از نوادگان حسن مثنی؛ فرزند امام حسن مجتبی (ع) صورت گرفت.

«فحّ» وادی ای است در مکه قبل از وادی الزاهریه قرار دارد. این وادی در ورودی مکه (مسجد تنعیم) قرار دارد و بیش از صد نفر از شهدای قیام فحّ در این وادی مدفون هستند. واقعه فحّ بنابر قول اکثر قریب به اتفاق و شاید همه مورخینی که این حادثه را گزارش کرده اند، در یوم الترویة؛ روز هشتم ماه ذیحجة الحرام سال ۱۶۹ هجری قمری اتفاق افتاده است.

برجسته ترین شخصیتی که در هنگام وقوع واقعه فحّ در قید حیات بود؛ حضرت امام موسی کاظم (ع) بودند. همچنین حاکم هم عصر واقعه فحّ؛ «هادی عباسی» است.

علت قیام فح این بود که پس از مرگ سقاح و آغاز خلافت منصور دوانقی، اختلاف میان بنی عباس و علویان شدت گرفت و حاکمان وقت با بی رحمی تمام، علویان مبارز را سرکوب کردند. خلفای عباسی با گماردن حکام مدینه از میان دشمنان مسلم اهل بیت طهارت (علیهم السلام) بر علویان اعمال فشار می‌کردند و در عصر هادی عباسی (چهارمین خلیفه عباسیان)، این سرکوب و سخت‌گیری‌ها بر شیعیان و محبان اهل بیت (علیهم السلام)، ادامه پیدا کرد و حکومت به بهانه‌هایی واهی آن‌ها را مورد آزار قرار می‌داد تا جایی که با گماردن عمر بن عبدالعزیز بن عبدالله (از نوادگان عمر بن خطاب) در مدینه منوره، که از دشمنان سرسخت دوستان و شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) بود، شدت و سخت‌گیری‌ها را افزایش دادند.

در جریان این قیام، تمام یاران حسین بن علی (شهید صاحب فح)، به شهادت رسیدند. بدن‌های آنها رها شده و سرها از بدن جدا گشت، در این قیام بسیاری از علویان به شهادت رسیدند. حسین بن علی «شهید فح» در سن ۲۶ سالگی بدون آنکه از او فرزندی باقی مانده باشد، به شهادت رسید، ولی برخی یاران او به اطراف متواری شده و ادريس بن عبدالله به مغرب رفته و حکومت اداریه را تشکیل داد و یحیی بن عبدالله به دیلم فرار کرد و در آن جا قیام کرد.

در مجلسی که گروهی از فرزندان امام علی، از جمله امام کاظم (ع) حضور داشتند، سرهای شهدای فح را به تماشا گذاردند. هیچ کس چیزی نگفت جز امام کاظم (ع) که وقتی سر حسین بن علی رهبر قیام فح را دیدند، فرمودند: «انا لله و انا الیه راجعون»، (از خداوندیم و به سوی او باز می‌گردیم)، سوگند به خدا که (حسین) به شهادت رسید در حالی که مسلمان و درستکار بود و بسیار روزه می‌گرفت و بسیار شب زنده‌دار بود و امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد؛ در خاندان وی، چون او وجود نداشت».

بنابر دیدگاه برخی از مورخان از جمله: ابوالفرج اصفهانی، حادثه فح بی ارتباط با روش پیشوای هفتم (ع) نبود؛ زیرا نه تنها آن حضرت از آغاز تا نضج و تشکیل نهضت از آن اطلاع داشت، بلکه با حسین بن علی رهبر قیام فح، در تماس و ارتباط بود. گرچه امام کاظم (ع) شکست ظاهری نهضت را پیش بینی فرمود، ولی هنگامی که احساس کرد حسین در تصمیم خود استوار است، به او فرمود: «گرچه تو شهید خواهی شد، ولی باز در جهاد و پیکار کوشا باش، این گروه، مردمی پلید و بدکارند که اظهار ایمان می‌کنند، ولی در باطن ایمان و اعتقادی ندارند، من در این راه اجر و پاداش شما را از خدای بزرگ می‌خواهم».

از طرف دیگر هادی عباسی می‌دانست پیشوای هفتم بزرگ‌ترین شخصیت خاندان پیامبر (علیهم السلام) است و سادات و بنی هاشم از او پیروی می‌کنند؛ لذا پس از حادثه فح، سخت خشمگین شد؛ زیرا اعتقاد داشت در پشت پرده، از جهاتی رهبری این عملیات را آن حضرت به عهده داشته است، به همین جهت امام هفتم را تهدید به قتل کرده، گفت: «به خدا سوگند، حسین (صاحب فح)، به دستور موسی بن جعفر بر ضد من قیام کرده و از او پیروی نموده است؛ زیرا امام و پیشوای این خاندان کسی جز موسی بن جعفر نیست. خدا مرا بکشد اگر او را زنده بگذارم»!!

این تهدیدها گرچه از طرف امام کاظم (ع) جدی گرفته نشد، لکن در میان خاندان پیامبر (علیهم السلام) و شیعیان و علاقه‌مندان آن حضرت، سخت ایجاد وحشت کرد، ولی پیش از آنکه هادی موفق به اجرای مقاصد پلید خود شود، طومار عمرش درهم پیچیده شد و خبر مرگش موجی از شادی و سرور در مدینه برانگیخت!

علامه مامقانی با توجه به این روایت، درباره تأیید این قیام از طرف امام کاظم (ع) می‌گوید: «گرچه امام کاظم (علیه السلام) به ظاهر دعوت را نپذیرفت، اما دلسوزی و خیرخواهی و دعا برای حسین و یارانش بیانگر این نکته است که ایشان از روی تقیه، دعوت را نپذیرفته و چون از نتیجه آن آگاه بوده، برای جلوگیری از شرارت بنی عباس، ناگزیر در حضور مردم، دعوت را رد کرده است تا بعدها ارتباط امام و قیام کنندگان فاش و مشخص نشود. امتناع برخی از نزدیکان هارون از کشتن امام کاظم (ع)

هارون صاحب قصرهای افسانه‌ای در سواحل دجله، و دارنده امپراطوری پهناور اسلامی آن چنان از امام (ع) هراس داشت که وقتی قرار شد آن حضرت را از مدینه به بصره آورند، دستور داد چند کجاوه با کجاوه امام (ع) بستند و بعضی را نابهنگام و از راههای دیگر ببرند، تا مردم ندانند که امام (ع) را به کجا و با کدام کسان بردند، تا یأس بر مردمان چیره شود و به نبودن رهبر حقیقی خویش خو گیرند و سر به شورش و بلوا بر ندارند و از تبعیدگاه امام (ع) بی خبر بمانند.

این همه بازگو کننده بیم و هراس دستگاه بود، از امام (ع) و از یارانی که - گمان می‌کرد - همیشه امام (ع) آماده خدمت دارد می‌ترسید، این یاران با وفا - در چنین هنگامی - شمشیرها برافرازند و امام خود را به مدینه بازگردانند. این بود که با خارج کردن دو کجاوه از دو دروازه شهر، این امکان را از طرفداران آن حضرت گرفت و کار تبعید امام (ع) را فرییکارانه و با احتیاط انجام داد.

هارون، ابتدا دستور داد امام هفتم (ع) را با غل و زنجیر به بصره ببرند و به عیسی بن جعفر بن منصور که حاکم بصره بود،

نوشت ، یک سال حضرت امام کاظم (ع) را زندانی کند، پس از یک سال والی بصره را به قتل امام (ع) مأمور کرد اما عیسی از انجام این قتل عذر خواست.

هارون امام را به بغداد منتقل کرد و به فضل بن ربیع سپرد. مدتی حضرت کاظم (ع) در زندان فضل بود. هارون ، فضل را مأمور قتل امام (ع) کرد ولی فضل هم از این کار سرباز زد. چندین سال امام (ع) از این زندان به آن زندان انتقال می یافت و سرانجام امام کاظم(ع) پس از سال‌ها - بین 7 تا 14 سال - که در زندان‌ها به سر برد؛ در سال 183 یا 186 ق و در 55 سالگی به دست مردی ستمکار به نام (سندی بن شاهک) و به دستور هارون مسموم و پس از سه روز به شهادت رسید.

چون امام (ع) به شهادت رسید، سندی عده‌ای از فقیهان و بزرگان بغداد را کنار پیکر امام حاضر کرد و به آنان گفت: آیا جای شمشیر یا نیزه بر پیکر او می‌بینید؟ گفتند: نه، سندی گفت: پس گواهی بدهید که او به مرگ طبیعی مرده و آنان چنین کردند. بعد از این اقدام، جنازه امام را بر روی پل بغداد قرار داد و منادی فریاد برآورد: موسی بن جعفر را ببینید که با مرگ طبیعی مرده است! سپس جسد مطهر امام کاظم (ع) را به گورستان قریش بردند و به خاک سپردند.

زنان و فرزندان حضرت موسی بن جعفر (ع)

تعداد زوجات حضرت موسی بن جعفر (ع) روشن نیست. بیشتر آنها از کنیزان بودند که اسیر شده و حضرت موسی کاظم (ع) آنها را می خریدند و آزاد کرده یا عقد می بستند. نخستین زوجه آن حضرت (تکتم) یا (حمیده) یا (نجمه) دارای تقوا و فضیلت بوده و زنی بسیار عفیفه و بزرگوار و مادر امام هشتم شیعیان حضرت رضا (ع) است.

فرزندان حضرت موسی بن جعفر (ع) را 37 تن نوشته اند: 19 پسر و 18 دختر که ارشد آنها حضرت علی بن موسی الرضا (ع) وصی و امام بعد از آن امام بزرگوار بوده است. حضرت احمد بن موسی (شاهچراغ) که در شیراز مدفون است. حضرت محمد بن موسی نیز که در شیراز مدفون است. حضرت حمزه بن موسی که در ری مدفون می باشد.

از دختران آن حضرت، حضرت فاطمه معصومه(س) در قم مدفون است، و قبه و بارگاهی با عظمت دارد. سایر اولاد و سادات موسوی هر یک مشعل دار علم و تقوا در زمان خود بوده اند، که در گوشه و کنار ایران و کشورهای اسلامی پراکنده شده، و در همانجا مدفون گردیده اند.

ثواب زیارت امام کاظم (ع)

زیارت بزرگان و اولیای نعمت در زمان حیات و بعد از مردن، به نحوی شکرگزاری و قدردانی و انجام وظیفه است، اما با این حال خداوند تبارک و تعالی از باب تفضل ثوابی نیز برای این نوع زیارت در نظر گرفته است از جمله برای زیارت امام کاظم (ع) که در این جا به دو حدیث اشاره می کنیم.

الف. راوی می گوید خدمت امام رضا (ع) عرض کردم: کسی که قبر یکی از امامان (ع) را زیارت نماید چه ثوابی دارد؟ حضرت فرمود: ثواب زیارت قبر امام حسین (ع) را دارد. عرض کردم: کسی که قبر امام کاظم(ع) را زیارت نماید، چه ثوابی دارد؟ فرمودند: ثواب زیارت قبر امام حسین(ع) را دارد.

ب. یکی از یاران امام رضا (ع) به نام محمد بن الحسن، می گوید: محضر امام رضا (ع) عرض کردم: فدایت شوم زیارت قبر حضرت ابی الحسن (ع) در بغداد بر ما مشقت دارد، ثواب کسی که ایشان را زیارت کند چیست؟ حضرت فرمودند: ثوابش مثل ثواب کسی است که قبر حسین(ع) را زیارت کند.

نقش انگشتی امام موسی کاظم (ع)

امامان معصوم (ع) دارای انگشتی بودند که بر روی نگیں آنها مطالبی نقش بسته بود از جمله امام موسی کاظم (ع) که بر روی نگیں انگشتی آن حضرت عبارت «حسبی الله» نقش بسته بود. حسین بن خالد می گوید: حضرت رضا(ع) کف دست مبارکش را باز نمود و انگشت پدر بزرگوارش (امام کاظم (ع)) در دستش بود و نقش «حسبی الله» را به من نمایاند.

سخنان امام هفتم (ع) در زندان

تعدادی از کتابهای حدیث به اسم «مسند» شناخته می شوند، معمولاً مسند به کتابی گفته می شود که احادیث آن با سند پیوسته به رسول خدا (ص) برسد. بنابراین وقتی گفته می شود "مسند امام موسی بن جعفر علیه السلام" مقصود کتابی است که احادیث آن را امام هفتم(ع) با سند و به توسط آباء و اجداد خود از رسول خدا (علیهم السلام) نقل کرده باشد.

مسند امام موسی بن جعفر(ع) مجموعه 59 حدیث است که در سالهای 180 تا 182 که امام در زندان «سندی بن شاهک»

محبوس بودند، ابوعمران موسی بن ابراهیم مروزی به دیدار امام رفته و امام این احادیث را برای او بیان کرده است.

این احادیث از جهات گوناگون دارای اهمیت فراوان است. زیرا اولاً در زندان بیان شده اند. ثانیاً تمام احادیث آن مستند به پیامبر اکرم(ص) است مگر دوازده حدیث و ثانیاً محتوا و مضمون بلند آنها مخصوصاً در موضوعات اخلاقی سبب شده است که برای عموم مردم مفید باشد. گرچه در کتابهای رجالی از مذهب راوی این احادیث بحثی نشده است ولی از خود این احادیث و با توجه به مسند بودن آنها می توان مذهب راوی را کشف نمود. این کتاب را «شیخ ابوالمکارم مبارک بن محمد بن معمر بادرایی» از «ابوبکر احمد بن علی بن علی بن حسن طرثیثی» از «ابوعبدالله حسین بن شجاع صوفی موصلی» از «ابوبکر محمد بن عبدالله بن ابراهیم شافعی» از «ابوعبدالله محمد بن خلف بن ابراهیم بن عبدالسلام مروزی» و او از «ابوعمران موسی بن ابراهیم مروزی» و او از امام هفتم نقل کرده است. این کتاب با کوشش محمد حسین حسینی جلالی مکرراً در ایران و بیروت چاپ شده است.